

## پیرامون نتیجه انتخابات حکومتی

هم میهنان!

پاسدار احمدی نژاد، سمبل ذوب در ولایت فقیه، رئیس جمهور حکومت اسلامی شد. ولی فقیه، شورای نگهبان و فرماندهی سپاه پاسداران در رسواترین انتخابات تاریخ جمهوری اسلامی، با بهره گیری از تقلب، رای سازی و رای خوانی برای قبضه کامل و انحصاری قدرت توانستند اراده خود را به سود ارتجاعی ترین و سرکوبگرترین جریان حکومتی در جمهوری اسلامی اعمال نمایند. اما، درست به بهای بیشترین انزوا و بالاترین حد گسیختگی در درون نظام جمهوری اسلامی. بازنده اصلی این برنامه، جمهوری اسلامی است که حتی نخواست با هاشمی رفسنجانی چهره کند تا از طریق "اعتدال" ادعائی وی، مدتی جامعه را اغفال نماید و طرف معامله ای برای غرب معرفی شود. جمهوری اسلامی، اکنون به تمامی در هیئت و هیبت ولی فقیه (خامنه ای)، و نوچه های ریز و درشت وی به نمایش در آمده است. این، در نگاهی کلان جز آخر خط برای رژیم نیست. احمدی نژاد، نه انتخاب جامعه ای که دموکراسی، توسعه مبتنی بر عدالت اجتماعی و حل برنامه ریزی شده دهها معضل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انباشت شده دغدغه آن است، بلکه انتصاب رژیم است با بهره گیری از ارتجاع سازمانیافته، سلسله مراتب نظامی سپاه پاسداران و بسیج. این انتصاب نه با ارقام میلیونی، که با اعمال نفوذهای سازمانیافته شاخص است. بخش بزرگی از جمهوری اسلامی نیز چه اعلام شده و چه ساکت، آن را نمی پذیرند و نخواهند پذیرفت. انحصار قدرت به بهای پذیرش تجزیه درون خود در ابعادی این چنین، سرعت دهنده زوال نظامی است که رهبری آن حاضر نشد حتی اندکی جلوتر از نوک دماغ خود را ببیند.

هم میهنان!

ما سازمان ها و احزاب امضا کننده این اعلامیه مشترک، پیشاپیش اعلام کردیم که جامعه ما نمی تواند و نباید وارد گزینش بین دو فردی شود که یکی نماینده هارترین جناح ارتجاعی و سرکوبگر حکومت، سمبل ذوب در ولایت فقیه و مامور شناخته شده در چندین ترور سیاسی، و دیگری، فردی گره خورده با حیات ۲۵ ساله جمهوری اسلامی است. ما اعلام نمودیم که امر مرکزی در کشور نه این یا آن رئیس جمهور فرودست در برابر منویات نهاد ارتجاعی و مطلقا غیرقابل کنترل ولایت فقیه بلکه تعیین تکلیف با نظامی است که شهروندان را گله گوسفند می فهمد، زن را به بدترین وجه تحقیر می کند، میلیونها انسان را به خاطر تعلق ملی، مذهبی، فکری و سیاسی ناهمخوان با خود غیر خودی می نامد و مورد تبعیض، تحقیر و سرکوب قرار می دهد. حق کارگر، آموزگار، استاد دانشگاه را برای احقاق حقوق خویش نفی می کند. دانشجو، وکیل، روزنامه نگار و اندیشمند و هنرمند را به زنجیر و بند می کشد. مقدرات ملی کشور در نظام جهانی را قربانی ماجراجویانه ترین روش های تروریستی و بنیادگرایانه خود می سازد، فقر عمومی را تشدید می کند و در همانحال به بهره گیری از آن برمی خیزد.

رژیم ولایت فقیه، رژیمی است که نه رئیس جمهور اصلاح طلب ولو وفادار به حکومت دینی و پاسدار آن را تحمل می کند و نه حتی جگر گوشه خود را که ممکن است در برابر ولی فقیه، اندکی از خود اراده قائم به منافع و جاه طلبی خویش را داشته باشد. چنین نظام و رژیمی، محکوم به انزوا و سقوط است.

هم میهنان!

نتیجه این برنامه حکومتی نه نشانه قوت آن که دلیل زوال آن است. در این لحظه اهمیت دارد که باور کنیم و به همدیگر بباورانیم که احمدی نژاد ذوب در ولایت فقیه که هیچ، حتی مقتدای وی، علی خامنه ای نیز نمی تواند نیروی جوشان دموکراتیک و عدالتخواهی در جامعه ما را از نفس بیندازد. رئیس جمهور شدن یک فاشیست هر گز به معنی استقرار بساط فاشیستی در کشور نیست. ایران ما در آغاز هزاره سوم و در پی یک صد سال مبارزه، آزمون و تجربه برای دموکراسی، آن اندازه ظرفیت و توانائی مقابله با استبداد را در خود دارد که اجازه ندهد این کوتلوهای به قدرت نشسته، آینده کشور ما را رقم بزنند. آنچه که اینک وظیفه ماست، آنست که حتی نگذاریم در کوتاه مدت نیز این مرتجعان، به تعبیر خواب های خوش اما کوتاه بینانه خود نائل شوند. این امر ممکن و عملی است. مشروط به اینکه نیروهای لائیک و دموکراتیک کشورمان بتوانند صفوف خویش را فشرده کرده برای استقرار دموکراسی گام های خود را سنجیده و با آهنگی سریعتر به پیش بردارند.

حزب دمکرات کردستان ایران  
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

خاک و خاشاکی چنگ می اندازند. در این فضا شعارهای ستیزه جویانه احمدی نژاد علیه برخی مال اندوزان رانت خوارو به سود محرومان که با بوی نان در هم آمیخته بود، نظر بخشی از هموطنان ما را گرفت و آنها را به سود او به پای صندوق ها کشاند. اینکه در جامعه ما دموکراسی در مرکز خواست عمومی مردم قرار دارد شکی نیست اما دموکراسی در کشورهای سرمایه داری به ویژه در کشوری مثل ایران که اکثریت بالائی به بهای فربه شدن اقلیت حاکم در زیر خط فقر زندگی می کنند و در فلاکت دست و پا می زنند، اگر نخواهد به مسائل و مشکلات زندگی معیشتی مردم بپردازد و راه حلی بجوید حداکثر قشر نازکی از نیروهای متوسط جامعه را می تواند جذب نماید.

چه خواست انجام دهد. او و رژیم جمهوری اسلامی به نقطه اوج رسیده اند، نه اوجی در عزت، که در ذلت و برای سقوط. در این سقوط رژیم، اگر اپوزیسیون آزادخواه متشکل و نیرومند حضور نداشته باشد جامعه از گزند آسیب های جدی در امان نخواهد ماند. از این نیز در نهایت باز به نتیجه اتحاد میرسیم.

۵ - بالا آمدن احمدی نژاد حاوی هشدار به نیروهای چپ و آزادخواه است. در میان کاندیداها توجه به خواست های اقتصادی بسیار کم رنگ بود. در غیاب جریانات چپ و دموکراتیک، احمدی نژاد که نه اندیش عملا در صف مردمی خود را قرار داد که از اجحاف و بی عدالتی به ستوه آمده اند و فشارهای اقتصادی توان از آنها چنان بریده که به هر

اگر به میل مافیای قدرت عمل کند، مردمی که با خیال رسیدن به نان رای خود را به او داده اند در برابرش صف می کشند. به لحاظ آزادیهای مدنی و سیاسی نیز باز مشکلات او بسیار است. در یکسوی او اقبال شهر نشین و روشنفکران و تحصیل کردگان در داخل و نگاه حساس جهان در خارج قرار دارد که هر تهاجمی به آزادی های مدنی و سیاسی را برنمی تابند و در دیگر سو افکار عقب مانده خود و بخشی از لایه های پائین و سنت گرای جامعه قرار دارد که متمایل به بستن فضا است. او هر گونه عمل کند، پاسخی برای بحران این حکومت عقب مانده نمی تواند پیدا کند. اما آنچه که مسلم است احمدی نژاد را مردم جامعه نمی گذارند خود با افکار قرون وسطی اش هر